



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

«بیچاره» واژه سه‌مگنی است. سه‌مگنی را درک نکرده‌ایم برای اینکه همیشه در جای نادرست استفاده شده است. بیچارگی احتمالاً بدترین وضعیتی باشد که هر آدمی می‌تواند در آن قرار بگیرد. اینکه شما هیچ امکان دیگری نداشته باشید و ناچار به انجام کاری شوید که نه دلخواه شما بوده است و نه اراده شما در آن تأثیری داشته، وضعیت ناخوشایند و غمبار است. اغلب مهاجران افغانستانی ساکن در ایران چنین وضعیتی دارند. از سر ناچاری و بیچارگی به معنای دقیق کلمه به ایران آمده‌اند. به کشوری که در آمارهای رسمی تقریباً یک‌دهم جمعیت خودش در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند. از میان انبوه مردان و زنان افغانستانی که در همه این سال‌ها به ایران مهاجرت کرده‌اند چند تن از آنان را سراغ دارید که کاری جز کارهای نازل انجام داده باشد؟ کدام مهاجر افغان را دیده‌اید که فضا به او داده شده باشد که دکتر، وکیل، مهندس، معلم، استاد دانشگاه شود؟ جز نژادپرستان خودشیفته کدام عقل سلیمی می‌تواند بگوید که همه این مردان و زنان استعداد قرار گرفتن در شغل‌های غیریدی را نداشته‌اند؟ مهاجران افغان در ایران از سر بیچارگی به اینجا پناه آورده‌اند. هر کسی می‌فهمد که کشوری که شهروندان خودش فوج فوج آن را ترک کرده‌اند و بسیاری از آنان هم که مانده‌اند یا سودای رفتن دارند یا توانایی رفتن ندارند، جایی نیست که بتوان زندگی عالی و بی‌درد و رنجی را تحمل کرد. مهاجر افغانستانی که تخصصی هم دارد و اگر بتواند خود را به کشورهای اروپایی برساند امکان بسیار بیشتری دارد که در تخصص خودش کار کند، حتماً و قطعاً از سر ناچاری به اینجا پناه آورده است. به جایی که می‌داند هرگز نمی‌تواند از سطح کارهای ی‌دی، کارهایی که ایرانیان کمتر برای انجام آن مشتاق هستند، فراتر رود. آنکه تخصصی هم ندارد، حتی اگر خود را به اروپا برساند، در موقعیت برابر با بسیاری دیگر از مهاجران از جمله خیل عظیمی از ایرانیان قرار می‌گیرد و حتماً شرایط بهتری از اینجا خواهد داشت. از دوسال پیش که طالبان بسیاری از مردم افغانستان را آواره و مجبور به ترک وطن کرد و جمعیت عظیمی از آنها را ایران شدند، نظرات نژادپرستانه درباره افغان‌ها شدت گرفت. افسوس که از معدود نقاطی که از بسیاری از طیف‌ها در برآه آن همسود بودند همین نقطه مایه شمراری جمعی است. رادیکال‌های سلطنت‌طلب و دیگر مخالفان نظام مستقر معتقد بودند این بر پایه ساختار سیاسی برای برنامه‌های خود و حتی انتخابات است. بخشی از فعالان رسانه می‌گفتند با آمدن این‌ها سبیل نامنی به ایران خواهد آمد و همه آموزش دیده طالبان هستند. بسیاری از مردمی هم که قریب به اتفاق خودشان مهاجر و پناهنده‌ای در کشور دیگر دارند از این گله می‌کنند که مترو و اتوبوس پر شده از افغانستانی. عجیب‌تر از همه مهاجرانی هستند که همزمان هم از اینکه کله سیاه خوانده می‌شوند گله داشتند و هم از حضور افغانستانی‌ها در ایران، باری بعد از دوسال اتفاق جدی‌ای از جانب مهاجران خوشبختانه به‌وجود نیامد، انتخابات هم که نتایجش خلاف آن نشد که تحلیلگران اپوزیسیونی معتقد بودند با مداخله مهاجران ساماندهی شده قرار است رقم بخورد و هیچ گزارشی هم نشده که کسی به خاطر نشستن پیش مهاجر در اتوبوس و مترو دچار خسارتی شده است. شوربوختانه هیچ کدام از این واقعات باعث نمی‌شود آتش افغان‌سختی، لااقل در شبکه‌های اجتماعی خاموش شود و جای آن را به همدلی دهد. روزنامه‌نگاری که قرار است مرجع واقعیت و درستی خبر باشد، عامل بسط خبر دروغ جاذم می‌شود و پرچمدار نژادپرستی. آن یکی می‌گوید که از هر سه مهاجر یک نفرشان طالب است و آموزش نظامی دیده است. بر مردم عادی که کار و بارشان تحلیل نیست حرجی نیست. بسیاری از آنان بی‌ادعای روشنفکری و هر چیز دیگری از سر انسانیت که لازمه‌اش همدلی با مردمان رنج کشیده است سعی می‌کنند باری از دوش این مردم ستم‌دیده بردارند، ولی عجیب است از روزنامه‌نگاران و تحلیلگرانی که متوجه نمی‌شوند باید نوبت پیکان خود را به سمت دولت و مشخصاً وزارت کشور بگیرند. تنها دولت توان کار امنیتی در این سطح را دارد که بتواند آنان که از سر بیچارگی به اینجا پناه آورده‌اند را از طالبان بازبازسازی کند. تنها دولت است که می‌تواند هم بر اساس اصول حقوق بشر و انسانیت ضمن تأمین امنیت استفاده از تجربه جهانی و هم کمک‌حال برادران و خواهرانی باشد که اگر مرزبندی‌های قراردادی نبود آنها جز هم‌زبانی هموطن ما هم بودند. و تنها دولت است که با ساماندهی حضور مهاجران می‌تواند دغدغه‌های امنیتی مردم را برطرف کند. اگر چنین نشود، آن وقت هزینه یارو گویی، خبر دروغ و دامن زدن به نژادپرستی حتماً زیاد خواهد شد و رفتار جمعی ما هم بیچارگانی که به اینجا پناه آمده‌اند حتماً بهتر می‌شود.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی • مشاوران: عباس عدی و احمدزید آبادی، سردبیر: محمدجواد روح، سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۰۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

## چهره

## ممنوعیت پانته‌آبهرام از تدریس

ممنوعیت از تدریس ظاهر آفتاب‌تازه‌ای است که به لیست «ممنوعیت‌ها»ی که به خصوص در مورد بازیگران زن اعمال می‌شود، افزوده شده است. این خبری بود که پانته‌آبهرام، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون در صفحه اینستاگرامش اعلام کرد و شرح بخشی از آن چه رخ داده را با پیامی که به دستش رسیده است، آغاز کرد: «سلام پانته‌آجان، متأسفانه زورمان نرسید، ان‌شاءالله به زودی برگزار می‌کنیم!» او افزود: «چرا؟ من که کارمندان نیستم! بر اساس کدام قانون، حراست وزارت ارشاد می‌تواند کسی را...» بهرام در حالی خبر از اعمال ممنوعیت بر سر راه تدریسش داده است که چند روز پیش احترام برومند از ضبط پاسپورت، تلفن همراه و لپ‌تاپ لیلی رشیدی، هنگام بازگشت به ایران در فرودگاه

خبر داده بود. این اتفاقات به‌ویژه پس از اعتراضات شهریورماه ۱۴۰۱ به عناوین گوناگون و انحای مختلف برای عده‌ای از بازیگران زن پیش آمده است و بر سر راه فعالیت آن‌ها در عرصه‌ای که سالیان‌سال برایش عمر و هزینه صرف کرده‌اند، مانع ایجاد کرده است.



## مثله‌شده در غربت

## مهدی پورباقی راوی پادکست آخرین شاهد بعد از قتل همسرش، خودکشی کرد

## یک مورد پیچیده

امیرحسین جلالی، روانپزشک در گفت‌وگو با هم‌میهن درباره‌ی این موضوع که آیا گوش دادن به داستان‌های جنایی واقعی می‌تواند در ترغیب افراد به جنایت نقش داشته باشد؟ می‌گوید: «بعضی از موارد را باید به‌عنوان مطالعه‌ی موردی یا کیس استادی در نظر گرفت. نمونه‌هایی که در تاریخ مورد بررسی قرار گرفته‌اند باعث شده که بینش‌های زیادی در مورد اینکه ذهن یک انسان چگونه کار می‌کند به دست آوریم، یعنی بررسی تاریخی زندگی کسانی که قتل‌های سریالی انجام دادند همواره مدنظر بوده اما اگر نسبت به گذشته و پیشینه‌ی قاتل اطلاعی نداشته باشیم خیلی نمی‌توانیم قضاوت کنیم کسی که این پادکست را روایت می‌کند، تحت‌تأثیر آن روایات دست به قتل زده است. چرا که این فرد آن قدر آگاهی دارد که حتی در پادکست اشاره می‌کند کودکان، نوجوانان و کسانی که بیماری قلبی دارند بهتر است این داستان‌ها را که پر از لحظات خشونت و خشونت‌های جنسی است، دنبال نکنند. یعنی این فرد آن قدر آگاهی داشته و خوب و بد را تشخیص می‌دهد است. اما درباره‌ی این که دقیقاً این شخص تحت‌تأثیر روایت جنایت دست به این جنایت زده، تردید کامل دارم. به‌عنوان آسیب‌شناسی روانی این شخص باید خیلی جدی‌تر از این داستان‌هایی باشد که فرضاً با شنیدن یا دیدن‌شان از آن‌ها تقلید کرده باشد. همین تک‌کشتار ما را متقاعد می‌کند که با شخصی روبه‌رو هستیم که به‌عنوان پانولوژی جدی روانی دارد. پانولوژی باید نگاهی روانکاوانه و فلسفی به پدیدار روان افراد داشته باشد که در این موارد بتوانیم چیزهایی را پیدا کنیم.» آیا می‌توان از منظر دیگری به این موضوع نگریست؟ می‌توان گفت که مهاجرت می‌تواند روی خودکشی این پادکستر ایرانی تأثیر داشته باشد؟ واقعیت این است که بسیاری از مطالعات، خودکشی و مهاجرت را به‌خاطر انطباق فرهنگی و استرس آن که توسط مهاجران تجربه می‌شوند با هم مرتبط می‌دانند. مهاجرت به‌خودی‌خود استرس‌زاست و همه مهاجران استرس قبل از مهاجرت را تجربه می‌کنند. استرس پیش از مهاجرت اغلب با حس از دست دادن خانه، معیشت، موقعیت اجتماعی، خانواده، دوستان، جامعه، وطن، زبان آشنا، احساس آینده نامعلوم و تردید در مورد صحیح بودن تصمیم مهاجرت همراه است و در بسیاری از موارد می‌تواند تأثیر مستقیمی بر وضعیت سلامت روانی و جسمی بلافاصله پس از ورود به کشور جدید داشته باشد.



## زینب کاظم‌خواه

خبرنگار گروه فرهنگ



در سال‌های اخیر ژانر جنایی واقعی در میان بسیاری از مردم محبوب شده است، اما این خبر چندان نگران‌کننده نیست زیرا مردم با خواندن یا شنیدن داستان‌های واقعی جنایی به سمت خود جنایت کشیده نمی‌شوند. شاید مردم فقط به این دلیل مجذوب جنبه‌های خاصی از جنایت واقعی هستند، چون اخبار اغلب تمام جنبه‌های رفتار مجرمانه در زندگی روزمره را پوشش نمی‌دهد، یا به‌قول امیرحسین جلالی، روانپزشک، بخش مهمی از علاقه‌ی مردم به جنایت و خشونت به‌خاطر ترس ما از مرگ است. «همه ما از مرگ می‌ترسیم و به شیوه‌های مختلف آن را سرکوب می‌کنیم یا با آن کنار می‌آیم یا با آن می‌جنگیم. یکی از شیوه‌های مبارزه کردن با آن، بازی‌های کامپیوتری خشن، پیگیری اخبار جنایت و همداننداری با افرادی است که می‌توانند خشونت کنند. این شیوه‌ای برای کنار آمدن با ترس از مرگ است. ما از طریق رویارویی با مرگ می‌توانیم مرگ را به‌صورت مقطعی در کنترل خود درآوریم.» وقتی یک پادکستر ایرانی که چندین سال پادکست جرم‌واقعی را روایت می‌کرد خودش دست به قتل فجیع از نوعی می‌زند که در خیلی از داستان‌های جنایی‌اش تعریف کرده، باعث می‌شود رنگ خطری به صدا دربیاید که شاید گوش دادن به داستان‌های جنایی، آن وجه تاریک وجود آدمی را بیرون می‌آورد.

مهدی پورباقی، پادکستر ایرانی که پادکست «آخرین شاهد» را داشت، پنج سال پیش این پادکست را راه‌انداخت و پله‌پله بالا رفت و به یکی از محبوب‌ترین پادکست‌های جنایی تبدیل شد. اما بعد از حدود سه‌سال فعالیت مستمر و انتشار پادکست، یک‌باره دست از کار کشید و بعد از مدتی طولانی به‌روز نشدن، در پستی موقت اعلام کرد که مهاجرت کرده است. او فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف بود و برای ادامه‌ی تحصیل در مقطع دکترا در رشته‌ی بیوانفورماتیک به دانشگاه ممبرال کانادا رفت. در این دوران وقته‌ای که در انتشار پادکست او پیش آمده بود، در پستی موقت اعلام کرد که به زودی پادکست جدیدی را منتشر خواهد کرد. اما بعد از حدود یک‌سال دیگر این پادکست به‌روز نشد و در نهایت جدیدترین خبری که از این پادکستر ایرانی منتشر شد بسیار تکان‌دهنده بود؛ قتل‌ای از نوع فجیع، واقعی مثل داستان‌های پادکست‌اش.

## قتل و بعد خودکشی

مهدی پورباقی یکی از دانشجویان نخبه‌ی ایرانی بود که از دو سال قبل برای تحصیل به کانادا مهاجرت کرد و همسرش باران عابد که یک دهه با او ازدواج کرده بود چندماه پیش پایش به کانادا رسید اما هنوز مهر و زایش خشک نشده، بدن مثله‌شده‌اش توسط پلیس محلی نیوفاندلند در چمدانی پیدا شد. جیمز کادیگان، رئیس پلیس، در روز جمعه اعلام کرد که این پرونده به‌عنوان یک قتل قلمداد شده است. او اظهار داشت، متوفی یک زن مثله‌شده‌ی ۳۳ ساله ایرانی است که داخل چمدانی در منطقه‌ی خیابان واتر و نزدیک خیابان اسپرینگدیل پیدا شده است. دفتر رئیس‌پزشک قانونی معتقد است که او چند روز قبل به قتل رسیده است. پلیس محلی درباره‌ی این جنایت که در استان نیوفاندلند و لابرادور در شرق کانادا اتفاق افتاده، گفته است که در حال تحقیق درباره این پرونده است، پرونده‌ای که پلیس گفته در آن یک قتل و یک مرگ مشکوک اتفاق افتاده است. براساس تصاویر منتشرشده، تصویر مهدی پورباقی ۳۴ ساله در حالی که تیشرتی قرمز پوشیده و چمدانی را حمل می‌کند، توسط دوربین‌های مدار بسته ضبط شده است. بعد او به خانه برگشته، خودش را خالص کرده و پلیس جسدش را در منزلش کشف کرده است.

## کتابخانه

## منبعی برای کار با کودکان و نوجوانان

کتاب «تئاتر مجادله برای کودکان (کمک به رشد مهارت‌های اجتماعی، عاطفی و خلاق)»، نام کتابی نوشته نیک هیند، ترجمه علی ظفر قهرمانی نژاد است که در ۲۲۱ صفحه و با قیمت ۲۰۰ هزار تومان توسط نشر نو منتشر شده است. «تئاتر مجادله برای کودکان» کتابی ارزشمند معرفی شده است که می‌تواند منبعی برای معلمان، روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی، هنردرمانگران و سایر کسانی باشد که به کار با کودکان و نوجوانان در فضاهای آموزشی و اجتماعی علاقه‌مندند. این کتاب کارکرد درام برای کودکان دبستانی را شرح می‌دهد، همچنین تلفیقی است از تئاتر و



## تئاتر مجادله برای کودکان

نویسنده: نیک هیند

مترجم: علی ظفر

قهرمانی نژاد

انتشارات: نشر نو

روان‌شناسی با این هدف که فعالان حوزه کودک و نوجوان خودشان بتوانند پروژه‌های تئاتر مجادله برگزار کنند. الگوی سنجیده این کتاب، کودکان را در مواجهه با بی‌ثباتی‌های خانوادگی توانمند می‌سازد و به آن‌ها کمک می‌کند مسائل بفرنج و جدید را بررسی کنند. استفاده از تئاتر مجادله در مدارس و سازمان‌های ویژه کودکان و نوجوانانی می‌تواند درک کودکان را از همبستگی، تعلق، مسئله‌گشایی، اعتراض سازنده و عضویت در اجتماع ارتقا بخشد.

## تاریخ

## تجدید رابطه ایران و اسرائیل



در اواخر دهه ۱۳۳۰، دولت منوچهر اقبال برای ایجاد رابطه با دولت اسرائیل مشغول مذاکره شد و سرانجام در اول مردادماه ۱۳۳۹، بین دولت ایران و اسرائیل به‌صورت محدود و غیررسمی (دوفاکتو)

رابطه ایجاد شد. ظاهراً بین دو دولت، سفیر مبادله نشد ولی همیشه یکی از مأموران وزارت خارجه به‌عنوان کاردار در اسرائیل اقامت داشت و نماینده دولت اسرائیل در ایران به‌عنوان وابسته اقتصادی، وظایف نماینده سیاسی را انجام می‌داد. به دنبال برقراری این رابطه، جمال عبدالناصر نطق تند علیه شاه ایراد کرد و از اینکه ایران، اسرائیل را به‌رسمیت شناخته است، انتقاد کرد. این نطق در کشورهای اسلامی مؤثر افتاد و دولت ایران با حملات سخت کشورهای مسلمان روبه‌رو شد، به‌طوری که شاه به‌عنوان شیخ شلتوت، رئیس دانشگاه اسلامی الازهر در قاهره، تلگرافی مخابره کرد و به او توضیح داد که دولت ایران، دولت اسرائیل را در سال ۱۳۳۰ به‌صورت محدود به‌رسمیت شناخته و این روزها اقدام تازه‌ای صورت نگرفته است. با این‌همه دولت مصر با ایران قطع رابطه کرد و دیپلمات‌های ایران از قاهره اخراج شدند.